

بررسی زیست جهان در آثار ناتالیا گینزبورگ با تکیه بر آرای یورگن هابرماس

عفت السادات منیری*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، اراک، ایران

مریم حسینی**

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۴، تاریخ تصویب: ۹۳/۱/۲۴)

چکیده

ناتالیا گینزبورگ Natalia Ginsburg (۱۹۱۶-۱۹۹۱) یکی از نویسندگان برجسته ایتالیایی در قرن بیستم است. وی در بیشتر آثارش به تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایتالیا، در طول دوران جنگ جهانی دوم اشاره دارد. جنگ و عواقب آن تأثیر بسیاری بر زیست جهان او داشته که در آثارش نمایان است. زیست جهان Life World یکی از اصطلاحات جامعه‌شناسی یورگن هابرماس Jürgen Habermas از فیلسوفان و نظریه پردازان اجتماعی معاصر است. زیست جهان شامل ارزش‌ها، اعتقادات و باورهای مشترک مردم یک جامعه است. گینزبورگ در آثارش به توصیف جامعه‌ای پرداخته است که زیست جهان مطلوبی ندارد. در جامعه او نظام بر زیست جهان سلطه یافته است. در مقاله حاضر به بررسی ساختارهای زیست جهان آثار گینزبورگ و عواملی که زیست جهان او را تهدید می‌کند، می‌پردازیم. روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی توصیفی است. رمان‌های «نجوهای شبانه»، «دیروزهای ما» و «الفبای خانواده» در این مطالعه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات ایتالیایی، ناتالیا گینزبورگ، رمان‌نویسی زنان، هابرماس، زیست جهان، کنش مفاهم‌های.

* تلفن: ۰۳۷۲-۳۲۵۱۶۹۳، دورنگار: ۰۳۷۲-۳۲۵۱۶۹۳، E-mail: moniri1362@yahoo.com

** تلفن: ۰۳۷۲-۳۲۵۱۶۹۳، دورنگار: ۰۳۷۲-۳۲۵۱۶۹۳، E-mail: drhoseini@yahoo.com

مقدمه

زیست‌جهان یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه یورگن هابرماس J.Urgen Habermas است. هابرماس از بازماندگان مکتب فرانکفورت است. او در مفهوم زیست‌جهان از اندیشه‌های آلفرد شوتز Alfred Schutz، ادموند هوسرل Husserl Edmund و جورج هربرت مید George Herbert Mead تأثیر پذیرفته است. «به نظر هوسرل هر یک از ما در جهانی ویژه خویش زندگی می‌کنیم. «زیست‌جهان» مکان نهایی (و شاید بتوان گفت مکان مشترک) زندگی همه ما است. افق زندگی ما در جهان زیست است؛ جهانی است که ما در آن می‌اندیشیم و در واقع همین جهان است که اندیشه را می‌سازد» (نوذری، ۱۳۸۱، ۱۸۱).

هابرماس زیست‌جهان را گستره جهانی ساخت‌یافته از عقاید، تصورات، احساسات، ارزش‌ها و رسوم فرهنگی می‌داند که به زندگی روزمره معنا می‌بخشد. زیست‌جهان شالوده درک جهان‌بینی‌های آگاهانه و تمامی کنش‌های اجتماعی است. هابرماس بر مفهوم روزمره زیست‌جهان تأکید می‌کند، همان زیست‌جهانی که کنشگران در آن گفتارهای خود را به زمان معین و مکان مشخص ارجاع می‌دهند. یعنی دارای زمان تاریخی و فضا‌های اجتماعی‌اند (ریترز ۱۰۷). در زیست‌جهان انسان‌ها برای ساختن هویت‌ها، مذاکره درباره تعریف موقعیت‌ها، هماهنگ کردن‌ها و ایجاد انسجام اجتماعی، از رسوم و سنت‌های فرهنگی کمک می‌گیرند. زیست‌جهان از طریق حفظ هویت‌ها و انگیزه‌هایی که برای ثبات نهادی ضروری‌اند وجود جامعه را ممکن می‌سازد. زیست‌جهان نه تنها مستلزم معانی مشترک که نیازمند راهبردهایی برای هماهنگ کردن منابع و کنترل نیروهای طبیعی و اجتماعی است. این وظیفه جامعه در سطح سامانه‌ها است (سیدمن، ۱۳۸۸، ۱۷۶).

زیست‌جهان، جهان خصوصی من نیست، بلکه جهانی بین‌الذهانی است که ساختار بنیادی واقعیت آن، بین ما مشترک است. بدین معنا که «درست همان‌طور که برای من مسلم است که در حالت طبیعی، می‌توانم، از تجربه هموعان خود اطلاع کسب کنم، به همین ترتیب فرض می‌گیرم که همین حکم در مورد آن‌ها نیز صادق باشد، یعنی آن‌ها نیز متقابلاً همین رابطه را با من خواهند داشت» (نوذری، ۱۳۸۸، ۱۸۵).

در این مقاله به بررسی زیست‌جهان گینزبورگ با توجه به مشخصه‌های اجتماعی و فرهنگی شخصیت‌های درگیر در موقعیت‌های داستانی می‌پردازیم. در بازنمایی مسائل گوناگون زیست‌جهان، از تجربه‌های زندگی شخصیت‌ها، نقش‌های اجتماعی، تجربه‌های فردی و نسبت‌های بین‌ذهنی، یعنی نسبت بین افراد، رابطه آن‌ها با یکدیگر و با زندگی اجتماعی،

توانسته‌ایم به بازتعریف نقش‌ها، تجارب روزمره و بازنمایی هویت‌ها پردازیم. هم چنین رابطه نظام با زیست‌جهان گینزبورگ سنجیده می‌شود. نویسنده بدین منظور، از روش تحلیلی توصیفی استفاده کرده است.

بحث و بررسی

این تحقیق بر آن است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد. روایت زیست-جهان زنانه (با تأکید بر زندگی روزمره) در ادبیات نویسنده معاصر زن ایتالیا چگونه است؟ آیا دنیای نویسنده، زیست‌جهان مطلوبی دارد؟ و اگر این چنین نیست، چه خطراتی زیست‌جهان او را تهدید می‌کند؟

هابرماس جامعه را به «نظام» و «زیست‌جهان» تقسیم می‌کند. منظور از نظام، نظام سیاسی و اقتصادی است که در جامعه به شکل دولت و بازار نمود پیدا می‌کند و واسطه‌های آن پول و قدرتند. بنا به نظر هابرماس تحولات جامعه و در پی آن سلطه نظام سیاسی و اقتصادی باعث رشد گسترده نظام می‌شود و به دنبال گسترش نظام، زیست‌جهان در معرض خطر قرار می‌گیرد. زمانی که در جامعه خطرات و آسیب‌ها کنترل نشوند، انسجام زیست‌جهان از دست می‌رود. هابرماس در زیست‌جهان به دنبال جامعه‌ای است که در آن افراد جامعه به دور از تمایزات نژادی، طبقاتی و محدودیت‌ها زندگی کنند.

زیست‌جهان در جامعه‌ای به تکامل می‌رسد که در آن انسان‌ها بتوانند به دور از هرگونه اجبار، اضطراب و هراس، از امکان بحث آزاد برخوردار شوند (نوذری، ۱۳۸۱، ۳۶). جدیت اخلاقی هابرماس بر همه جنبه‌های پژوهش‌های وی سایه افکنده و هدف تحقیقات وی دستیابی به جهانی بهتر است؛ جهانی که فرصت‌ها و امکانات بیش‌تری را برای صلح، اتحاد و سعادت مهیا می‌سازد. با عنایت به خردگرا بودن وی، جامعه بهتر، جامعه‌ای عقلانی‌تر و منطبق با نیازهای جمعی خواهد بود (پیوزی، ۱۳۹۰، ۱۱-۱۰ نوذری، ۱۳۸۱، ۲۵).

با در معرض خطر قرار گرفتن زیست‌جهان، در جامعه، بحران به‌وجود می‌آید. علت به‌وجود آمدن بحران در جامعه، جداشدن نظام از زیست‌جهان است. زیست‌جهان تکامل یافته، زیست‌جهانی است که نظام درون زیست‌جهان قرار گیرد، اما زمانی که نظام بر زیست‌جهان تسلط یابد، زیست‌جهان، دنباله‌رو نظام می‌شود. یکی از خطراتی که زیست‌جهان گینزبورگ را تهدید می‌کند، نظام سیاسی است. نظام سیاسی گینزبورگ حقانیت ندارد. حقانیت به معنای تأیید و به رسمیت شناختن نظام سیاسی است. نظام سیاسی به قدری عرصه را بر گستره‌های دیگر

تنگ کرده، که زیست جهان کوچک شده است. راه‌حلی که هابرماس برای این بحران طرح می‌کند، استفاده از کنش مفاهمه‌ای است. کنش مفاهمه‌ای، کنشی است که در پی آن کنشگران به درک و تفاهم متقابل دست‌یابند. «نظریه کنش ارتباطی بر آزادی بیان و اندیشه به عنوان مبنای مشارکت مردم در موضوعات عمومی تأکید دارد. بر این اساس بیان آزادانه و اظهارنظر اندیشه‌ها بن‌مایه تشکیل حوزه عمومی است» (عبدالهیان و دیگران، ۱۳۸۵، ۸) ولی امروزه در جوامع به جای کاربرد کنش مفاهمه‌ای، از کنش ابزاری استفاده می‌شود. کنش ابزاری برای دستیابی به هدف و منافع یکجانبه است. «امروزه در سرمایه‌داری متأخر میان جهان‌زیست و نظام کشمکش وجود دارد و تنها از طریق کنش ارتباطی آزاد از تحریف‌ها، می‌توان نظام را اصلاح کرد و جهان‌زیست را از استعمار نجات داد» (پیوزی، ۱۳۹۰، ۱۴۵-۱۴۶). به هر اندازه‌ای که واسطه‌های نظام، زیست‌جهان را استعمار کنند، مشروعیت از دست می‌رود و بحران رخ می‌دهد. هابرماس با تکیه بر نظریه کنش ارتباطی در صدد ارائه راه‌حلی بر آن بحرانی است که در سرتاسر جامعه گسترش یافته است. «کنش ارتباطی صرفاً یک عمل گفتاری نیست، بلکه شیوه‌ای برای بازآفرینی جامعه است» (شفیعی، ۱۳۸۴، ۸۴). در کنش ارتباطی زیست‌جهان روزمره است که افراد نه تنها به عنوان شرکت‌کننده ظاهر می‌شوند، بلکه به عنوان روایت‌کننده وقایع و اتفاقات دیگر نیز ظاهر می‌شوند. روایت در این فرایند دو کارکرد دارد: نخست کمک به رسیدن به فهم متقابل با فهم مشترک و دوم، کمک به خودفهمی. افراد هنگامی می‌توانند هویت شخصی خود را محقق کنند که توالی کنش‌های خود را به عنوان تاریخ‌هایی که قابل عرضه روایی‌اند، در نظر بگیرند و به رسمیت بشناسند. زیست‌جهان، قلمرو فرهنگ، شخصیت، معنا و نمادها را تعریف می‌کند که زیربنا و اساس ارتباط و مفاهمه را تشکیل می‌دهند. به نظر هابرماس کنش ارتباطی، گویندگان و شنوندگان را وادار می‌سازد تا به فهم مشترکی از اهداف و اعتقادات جمعی نائل آیند و از این طریق است که بستر مناسبی پدید می‌آید، تا هویت‌های انسانی شکل واقعی‌تری بگیرند. «در یک جمع‌بندی باید گفت که بدون زیست‌جهان هیچ ارتباطی صورت نمی‌گیرد و بدون کنش ارتباطی هیچ‌گاه زیست‌جهان بازتولید نمی‌گردد» (پیوزی، ۱۳۹۰، ۱۴۴).

هابرماس همچنین در راستای تکمیل معنایی زیست‌جهان:

آن را به مفهوم روزمره‌تری تبدیل می‌کند. وی معتقد است که در ارتباط روزمره، کنشگران فقط با نگرش مشارکت‌کننده با یکدیگر روبه‌رو نمی‌شوند، بلکه آن‌ها حوادثی را

که در متن زیست‌جهان رخ می‌دهد به صورت روایتی ارائه می‌دهند. روایتی که شکلی از گفتار توصیفی دارد و برای توصیف حوادث و موضوعات اجتماعی- فرهنگی به‌کار می‌رود. کنشگران بازنمایش‌های روایتی خود را بر مفهوم عامیانه‌ای از جهان، در معنای دنیای روزمره یا زیست‌جهان، که به عنوان کلیت اوضاع و احوالی که می‌توان با روایت‌های واقعی از آن‌ها گزارش داد، بنا می‌نهند و مفهوم زیست‌جهان را در تعبیری روزمره، در قالب عرصه‌ای از پیشامدهای قابل روایت از درون جهان عینی بیرون می‌کشند (نوذری، ۱۳۸۱، ۱۹۲).

زیر ساخت‌های زیست‌جهان شامل جامعه، شخصیت و فرهنگ است. «از دید هابرماس سه بعد از زیست‌جهان وجود دارد: دنیای عینی که حقایقی را مستقل از اندیشه انسانی بیان می‌دارد و به عنوان نقطه عطف متداولی جهت تعیین حقیقت به‌کار می‌رود ۲- دنیای اجتماعی که مرکب از ارتباطات بین‌الذهرانی افراد است ۳- دنیای ذهنی که مربوط به تجارب شخصی افراد است» (نوذری، ۱۳۸۱، ۱۳۱). جزء فرهنگی زیست‌جهان از ارتباط بین‌الذهرانی، جزء جامعه از ارتباط در جهان عینی و جزء شخصیتی از ارتباط در جهان درونی به دست می‌آید. هر کدام از زیرساخت‌های زیست‌جهان به‌طور جداگانه در آثار گینزبورگ بررسی می‌شود.

جامعه

آنچه مسلم است: «جامعه شامل تعداد قابل ملاحظه‌ای از انسان‌هاست که دارای سازمان‌ها و تأسیسات خاصی‌اند که امور و مسائل مشترک دارند و به نوعی رابطه آن‌ها را با هم پیوند می‌دهد. وقتی عده‌ای با قصد خاصی گرد هم جمع شوند و روابط میان آن‌ها مشخص باشد، در این حالت جامعه ایجاد شده است» (محسنی، ۱۳۷۲، ۱۶۳). گینزبورگ در آثارش به توصیف جامعه‌ای می‌پردازد، که به شدت تحت تأثیر نظام سیاسی قرار گرفته است. فاشیسم خطر بزرگ دنیای گینزبورگ است که تمام آزادی مردم ایتالیا را گرفته است. از نظر تاریخی، فاشیسم در ایتالیا در سال ۱۹۱۹ به‌وجود آمد و سه سال بعد توانست حکومت را در این کشور غصب کند. «در سال ۱۹۲۳ موسولینی در جامعه دیکتاتوری محق به روی صحنه آمد. مظهر «اراده ملت» با خشونت کامل، رقبا و مخالفان را از صحنه بیرون کرد. سرسخت‌ها به قتل رسیدند، کلیه احزاب و روزنامه‌های ناموافق و به‌طور کلی هر تشکلی که مخالف فاشیسم بود منحل شد» (پالارد، ۱۳۶۶، ۱۱). اصول اساسی فاشیسم که موسولینی برخی از آن‌ها را در دانشنامه ایتالیا در

سال ۱۹۳۲ م. ابراز داشته بود عبارت‌اند از:

- ۱- عدم اعتقاد به سودمند بودن صلح ۲- مخالفت با اندیشه‌های سوسیالیستی
- ۲- تقدس پیشوا تا سرحد امکان ۴- مخالفت با دموکراسی (دموکراسی را بوالهوسی و خودپرستی می‌نامد)

در سال ۱۹۲۵ با ممنوع شدن فعالیت دیگر احزاب، دوره رژیم فاشیست آغاز می‌شود که با سیاست استبدادی و در پوشش ملی‌گرایی، باعث دگرگونی‌های ریشه‌ای در کشور گردید و آزادی‌های سیاسی را محدود کرد. این رژیم برای ممانعت از دشمنی کلیسای کاتولیک، به توافقی با واتیکان (۱۹۲۹) دست یافت.

گینزبورگ در آثارش به بیان مسائلی پرداخته که نشان‌دهنده کوچک شدن زیست‌جهان او بر اثر فشار نظام سیاسی (فاشیست) است. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۱- وحشت از نام هیتلر و موسولینی: «چه اهمیتی دارد که خوب باشند یا بد، آن هم وقتی هیتلر به زودی می‌آید همه‌مان را می‌کشد» (گینزبورگ، ۱۳۶۴، ۱۵۵).

۲-۱- احساس ترس از یک جنگ احتمالی: «حتی پس از این که سال‌ها از جنگ گذشته بود، همچنان از آن وحشت داشت، تا حدودی مثل همه ما. چون این بلا به سرمان آمد که به محض پایان جنگ، شروع کردیم به وحشت از یک جنگ احتمالی دیگر» (همان ۲۰۵).

۳-۱- ویرانه‌های پدید آمده بر اثر جنگ: «خانه در خیابان «گورنولو» قرار داشت. در جنگ ویران شد، و پس از جنگ که من به تورینو بازگشتم به دیدار آن شتافتم، چیزی غیر از یک مشت خرابه در حیاط قدیمی، باقی نمانده بود» (همان ۱۴۵).

۴-۱- تظاهرات فاشیست‌ها: «پدرم، همیشه عصبانی به خانه برمی‌گشت، چون در خیابان با تظاهرات «پیراهن سیاهان» برخورد کرده بود؛ یا این که در کرسی‌های دانشکده، فاشیست‌های تازه‌ای بین آشنایانش یافته بود» (همان ۴۳).

۵-۱- سوزاندن یهودیان در کوره‌های آتش توسط آلمانی‌ها و وجود افراد جاسوس: «بانو مارکز باید بهای گزافی برای نامه‌های بدون امضایی که به پلیس و کلانتری می‌نوشت و یا برای دیگر کارهای کثیفش بپردازد» (گینزبورگ، ۱۳۸۸، ۲۷۱).

۶-۱- در مقابل نظام سیاسی فاشیست که در جامعه ایجاد شد، گروه‌ها و احزاب ضد فاشیستی به وجود آمدند تا به دستاوردهای رهایی‌بخش دست یابند. «شایع شده بود که در شهرهای شمال، مردم نهضت مقاومت تشکیل داده‌اند و در کوهستان‌ها با آلمانی‌ها می‌جنگند» (همان ۳۰۷).

«رافائلا که پارتیزان شده بود، نمی‌توانست به یک زندگی آرام عادت کند»

(گینزبورگ، ۱۳۶۸، ۹۷)

در زندگی روزمره نمی‌توان تأثیرات نظام‌ها و ساختارهای کلان یا به تعبیر هابرماس «نظام» را نادیده گرفت. زیرا نظام‌های سیاسی حاکم بر زندگی روزمره، قواعد رفتاری و کنش‌های ابزاری خود را بر زندگی مردم تحمیل و روابط انسانی و اخلاقی و عاطفی را تابع همین قواعد، ابزاری می‌کنند.

موارد ذکر شده در بالا نشان‌دهنده نارضایتی مردم از نظام حاکم و از بین رفتن حقانیت نظام سیاسی است. زمانی که مردم سوزاندن یهودیان در کوره‌های آتش، جنگ، کشتار و ویرانی‌های حاصل از آن را مشاهده می‌کنند، به مخالفت با نظام سیاسی می‌پردازند. در جامعه گینزبورگ سلطه فاشیسم با معیارهای زیست‌جهان مطلوب در تضاد است. در زیست‌جهان افراد به دنبال آزادی و رهایی از محدودیت‌های مردم برای دستیابی به زیست‌جهان مطلوب، دست به تشکیل گروه‌های سیاسی و احزاب ضد فاشیستی می‌زنند تا نظام سیاسی حاکم را از بین برند. نارضایتی‌های موجود، یکی از دلایل به رسمیت نشناختن دولت و ایجاد بحران است. ایجاد نهضت‌ها و احزاب به وجود آمده به دلیل نابودی سلطه نظام بر زیست‌جهان است. «نهضت‌های محیط زیست، صلح، جنبش تساوی‌طلبی زنان، بنیادگرایی مذهبی، نزاع‌ها بر سر خودمختاری منطقه‌ای و فرهنگی، اعتراضات در مقابل «دولت بزرگ» government Big، گسترش گروه‌های حمایتی و اموری از این قبیل به مثابه واکنش‌های سیاسی متفاوت به یکسویگی فرآیند عقلانیت است» (شفیعی، ۱۳۸۴، ۸۷). سلطه نظام سیاسی باعث استعمار زیست‌جهان و ایجاد بحران می‌شود. انسان‌ها در زیست‌جهان نامطلوب، قادر به برقراری کنش ارتباطی نیستند. کنش ارتباطی شیوه‌ای برای بازآفرینی جامعه است. در کنش ارتباطی افراد به دنبال رابطه متقابل و فهم مشترک یکدیگرند. فهم متقابل زمانی حاصل می‌شود که بین افراد اهداف، ارزش‌ها و اعتقادات مشترک وجود داشته باشد، اما در زیست‌جهان گینزبورگ به دلیل وجود دیکتاتوری، درک متقابل از بین رفته است.

شخصیت

هابرماس اصطلاح «شخصیت» را نیز به عنوان توانش‌هایی به کار می‌برد که یک فاعل را به توانایی عمل کردن و سخن گفتن مجهز می‌کند و او را در موقعیتی قرار می‌دهد که در

فرایندهای حصول تفاهم و از آن طریق در تثبیت هویت خود شرکت می‌کند. یکی از شاخص‌های شخصیت، هویت است. تعریف هویت در میان جامعه‌شناسان و روان‌شناسان متفاوت است. روان‌شناسان هویت را به ویژگی‌های فردی و شخصیتی افراد نسبت می‌دهند، ولی جامعه‌شناسان آن را از نگاه جمعی تعریف می‌کنند. جامعه‌شناسان معتقدند که هویت افراد بر اساس رابطه فرد با جامعه شکل می‌گیرد. اما زمانی که فاصله بین فرد و جامعه زیاد شود و در جامعه امکان درک و فهم متقابل وجود نداشته باشد، بحران هویت به وجود می‌آید. از جمله دلایل ایجاد بحران هویت در میان شخصیت‌های گینزبورگ می‌توان به عدم تأمین نیازهای عاطفی فرزندان در خانواده، بی‌قدرتی و گسستگی از جامعه اشاره کرد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱-۲- عدم تأمین نیازهای عاطفی فرزندان در خانواده: نویسنده در رمان‌هایش به کانون گرم خانواده و تأثیر آن در شکل‌گیری هویت بسیار اهمیت می‌دهد. «خانواده اولین گروهی است که انسان به عضویت آن در می‌آید و هنجارهای آن را می‌پذیرد. نکته‌ای که بی‌تردید دانستن آن را مرهون فروید هستیم مربوط به توجیهی است که او به پرورش خانوادگی و اثر روابط عاطفی درون آن بر شخصیت داشته است» (محسنی، ۱۳۷۲، ۲۱۰). زمانی که نیازهای عاطفی فرد در خانواده تأمین شود، شخصیتی که از فرد ساخته می‌شود، انسانی متعادل و طبیعی است. اما زمانی که کانون خانواده مورد خطر قرارگیرد و نیازهای عاطفی فرد در خانواده برآورده نشود، فرد دچار بی‌هویتی و بی‌شخصیتی می‌شود، در نتیجه در جامعه مستحیل می‌شود و بی‌انگیزه به هم نوعان خود شلیک می‌کند. در رمان «نچواهای شبانه» یکی از فاشیست‌ها «پوریلو» است. نویسنده در این رمان به این موضوع اشاره کرده است که وی در کودکی یتیم، و از داشتن نعمت پدر و مادر محروم می‌شود، و یا در رمان «دیروزهای ما» شخصیتی به نام «فرانس» فاشیست است. او در ابتدای داستان فرد مرموز و دروغگویی است که وارد خانواده‌ای ثروتمند می‌شود. هیچ کس شناختی از پدر و مادر او ندارد. «فرانس را مامان در مونت‌کارلو شکار کرده و از آن جا به خانه آورده بود. فرانس به همه می‌گفت که نجیب زاده‌ای آلمانی است و از ترس نازی‌ها از آلمان فرار کرده، زیرا پدرش ژنرال بزرگ قیصر بوده و هنوز به تخت و تاج سلطنت وفادار مانده است» (گینزبورگ، ۱۳۸۸، ۴۰) اما پس از مدتی نامه‌ای از او می‌رسد «در این نامه فرانس اعتراف کرده بود که نه آلمانی است و نه نجیب زاده و آنچه تا به حال گفته دروغ بوده است... پدرش فروشنده دوره گرد پالتو بارانی است... و چون مادرش یهودی‌الاصل است، به احتمال قوی آلمانی‌ها او را خواهند کشت» (همان، ۷۷). «شبی فرانس...

گفت نه تنها مادرش، بلکه پدرش نیز یهودی است. اصل او از دو نسب به یهودی‌ها می‌رسد و خوب می‌داند چه سرنوشتی در انتظارش است» (همان ۱۲۷). خواننده تا پایان داستان با بحران هویت و جامعه‌گریزی فرانس روبرو است.

۲-۲- جامعه‌گریزی: جامعه‌گریزی حالتی است که فرد احساس می‌کند با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بیگانه شده است. چنین فردی اعتقادی به شیوه کارکرد جامعه، روابط و هدف‌های حاکم بر آن ندارد و چون فعالانه نمی‌تواند این روابط و هدف‌ها را نفی کند، با گوشه‌نشینی و انزوا، خود را از گزند جامعه به حاشیه می‌کشانند و در بعضی موارد بحران هویت باعث خودکشی می‌شود. از دلایل خودکشی، ترس، شکست در سیاست و هنجارگسیختگی در جامعه است. «خودخواهی و هنجارگسیختگی علل اصلی خودکشی در دنیای مدرن است... هنجارگسیختگی به معنی ضعیف بودن قانون یا نبودن هنجار است. هنجارگسیختگی مزمن به وسیله ضعیف تدریجی کنترل اجتماعی به وجود می‌آید» (استونز، ۱۳۷۹، ۸۲). دورکیم در تبیین خودکشی هنجارگسستی معتقد است که در شرایط اجتماعی خاص، همچون تحولات سیاسی بزرگ یا بحران‌های اقتصادی که هنجارها فرو می‌ریزد، برخی از افراد که این تحولات در آن‌ها تأثیر منفی زیادی می‌گذارد، به علت به هدف نرسیدن، اقدام به خودکشی می‌کنند. در رمان «دیروزهای ما» ایپولیتو به دلیل هنجارگسیختگی در جامعه، خودکشی می‌کند. «به زودی او را به جبهه اعزام خواهند کرد تا به سوی هموعانش شلیک کند؛ اما در زندگی چیزی بدتر از کشتن و یا کشته شدن نیست» (گینزبورگ، ۱۳۸۸، ۱۴۸).

فرانس از ترس آلمانی‌ها می‌گوید: «اگر آلمانی‌ها وارد خاک ایتالیا شوند، او با شلیک گلوله‌ای به زندگی‌اش خاتمه می‌دهد» (همان ۱۲۷) و در جایی ادامه می‌دهد: «حالا پوریلو از این که فاشیست شده بود، به حد مرگ خشمگین بود. این که تمام زندگی‌اش را آلوده کرده بود، به نظرش حماقتی عظیم و غیرقابل بخشش می‌آمد. گاهی از خودکشی حرف می‌زد» (گینزبورگ، ۱۳۶۸، ۱۰۵). او دلش می‌خواهد بداند چرا این مرگ در پس پرده نگاه داشته شده بود. «فکر می‌کنم که در پرده اسرار نگه داشتن خودکشی سیلویو بیشتر از همه کار پدرم بود» (گینزبورگ، ۱۳۶۴، ۵۱-۵۰).

۲-۳- زیست‌جهان زنان در آثار گینزبورگ: با بررسی آثار گینزبورگ، می‌توان به بررسی ابعاد متفاوتی از دنیای زنان پرداخت. شخصیت‌های اصلی داستان‌های او زنانند. نویسنده در داستان به بیان خواسته‌ها، آرزوها، مشکلات و زندگی روزمره زنان می‌پردازد. گینزبورگ با روایت کردن زندگی قهرمان داستان، جنبه‌های مختلفی از ابعاد فرهنگی و اجتماعی را به

واسطه شخصیت قهرمان زن، بازنمایی می‌کند. به طور کلی نویسنده با توصیفات که از شخصیت‌های زن دارد، به بیان روایت زیست‌جهان زنان در داستان‌ها می‌پردازد. «در آثار گینزبورگ، موضوعات، روابط و شخصیت‌ها غالباً به یکدیگر شبیه‌اند و تمام داستان‌ها و رمان‌ها از زبان زنی جوان که راوی وقایع پیرامون خود است روایت می‌شود» (ابراهیم، ۱۳۷۶، ۸۹).

در رمان «نجوهای شبانه» راوی «الزا» یکی از شخصیت‌های داستان است، که فقط به روایت زندگی خود نپرداخته، بلکه به بیان زندگی اطرافیان نیز می‌پردازد. در رمان «القبای خانواده» راوی، ناتالیا گینزبورگ است، که خود یکی از شخصیت‌های رمان است. در دو داستان «چنین گذشت بر من» و داستان «شوهر من»، راوی زنی است که همسرش زن دیگری را دوست دارد. در داستان «والتینو»، راوی خواهر والتینو است. در داستان «برج قوس»، راوی دختر دانشجویی است که زندگی مادرش را روایت می‌کند. در داستان «جاده‌ای که به شهر منتهی می‌شود»، راوی دختری است که به بیان زندگی پر از نشیب و فراز خود می‌پردازد. در داستان «آگهی»، راوی زنی است که همسرش به او خیانت کرده است و داستان «فقدان» تنها داستانی است که راوی آن مردی است که در غیاب همسرش، زندگی مشترک خود را در ذهن مرور می‌کند.

گینزبورگ از طریق روایت داستانی به بازنمایی مسائل گوناگون زیست‌جهان زنان می‌پردازد که خود برگرفته از تجربه‌های زندگی هر روزه آنان، نقش‌های اجتماعی، تجربه‌های فردی و روابط بین افراد است. زنان توانسته‌اند در بازتعریف نقش‌ها و تجارب زنانه در جامعه قدم بردارند. روایت زندگی روزمره توسط زنان به منزله فراهم سازی فرصتی است تا آن‌ها از دیدگاه خود دنیای خویش را بنگرند. چنین کنشی، نوعی خودشناسی و ارزیابی از خویش را در زنان پرورش می‌دهد و آن‌ها را در تشخیص و شناخت اعتبار تجارب خویش یاری می‌رساند تا به اهمیت سهم و نقش خود در کل ساختار اجتماعی واقف شوند و به این ترتیب تأثیری رهایی‌بخش بر آن‌ها گذاشته شود. شخصیت‌های زنان، با استفاده از تصاویر زنانه، هویت خود را بازنمایی می‌کنند. محتوای داستان‌ها، نشان دهنده مضامین زیر است: ابراز عقاید زنانه، ابراز احساسات زنانه و بازنمایی جهان زندگی روزمره دختران. زیست‌جهان خانه در برابر زیست‌جهان شغل قرار می‌گیرد، زیست‌جهان خانه، بازنمایی فعالیت‌های خانگی، مسئولیت‌های مادری و هم‌کنشی‌های روزمره خانوادگی است، اما در جهان شغل، چندگانگی جهان زندگی‌های زنان، بازنمایی هویت فردی در جایگاه‌های شغلی زنان و تجربه‌های شغلی

نمایان می‌شود.

به‌طور کلی می‌توان هویت اجتماعی زنان را در آثار گینزبورگ، به سه دسته تقسیم کرد. هویت اجتماعی متأثر از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین نقش مادری و همسری:

۱- هویت اجتماعی به شدت متأثر از فعالیت‌های سیاسی شخصیت‌هاست. در رمان «الفبای خانواده» هویت اجتماعی ناتالیا با فعالیت‌های سیاسی‌اش تعریف می‌شود. او در خانواده‌ای پرورش یافته، که همیشه بحث‌های سیاسی میان آن‌ها رایج بوده، و او با چنین مفاهیمی از پیش آشنایی داشته است. ناتالیا، با ازدواج با لئون که هم‌زمان با جنگ جهانی دوم است، گویی چهره و هویتی جدید پیدا می‌کند و عملاً وارد صحنهٔ اجتماع می‌شود. کم‌کم او تبدیل به یکی از مبارزان سیاسی می‌شود، که مدتی نیز در تبعید به سر می‌برد. در این رمان، به‌وضوح می‌توان تأثیر عضویت در گروه‌های سیاسی و نقش‌ها را در شکل‌دهی به هویت اجتماعی افراد، مشاهده کرد.

۲- هویت اجتماعی متأثر از دو نقش همسری و مادری است. در رمان «دیروز های ما»، هویت «آنا» را نقش مادری و همسری او آشکار می‌کند. آنا در سن شانزده سالگی با چنزورنای چهل و هشت ساله، بدون عشق ازدواج می‌کند. اما پس از ازدواج در می‌یابد که عاشق چنزورنا است و او را بسیار دوست دارد.

۳- هویت اجتماعی متأثر از فعالیت‌های اجتماعی زنان است. در داستان نجوهای شبانه، اکسینا، همسر ماریو دختری روس است که نقاش و مجسمه‌ساز است. او هنرمندی است که با دیگر شخصیت‌های داستان متفاوت است، او به‌این دلیل که هنرمند است به راحتی می‌تواند احساسات خود را بروز دهد و عشق درونش را انتقال دهد. او بعد از مرگ همسرش با دکتر ماریو ازدواج می‌کند و به او نیز عشق می‌ورزد. در مقابل، کاته زنی است که برای تغییر زندگی‌اش هیچ کاری نمی‌کند و در پایان نیز دچار افسردگی می‌شود.

فرهنگ

فرهنگ، شامل مجموعه‌ای از آداب و رسوم، ارزش‌ها، باورها، قوانین، هنرها و رفتار افراد در یک اجتماع است. در جامعه‌شناسی تعاریف مختلفی برای فرهنگ ذکر شده که بسیاری از آن‌ها فقط به بیان جنبه‌هایی از فرهنگ پرداخته‌اند و تعریف جامع و کاملی از فرهنگ در آن‌ها نمی‌یابیم. فرهنگ در جوامع مختلف متفاوت است.

عامل ایجاد کننده فرهنگ، میراث اجتماعی است. این میراث جنبه ذخیره‌ای دارد و در ساخت آن عوامل بسیاری مداخله می‌کنند، مثل اطلاعات و دانش‌های موجود در جامعه، تحرکات و تغییرات اجتماعی، روابط با جوامع دیگر و وسایل ارتباط جمعی. هر قدر محتوای میراث و ذخیره فرهنگی بیشتر بوده و تحول در آن راه داشته باشد، دامنه پویایی وسیع‌تر است (محسنی، ۱۳۷۲، ۱۹۴).

۳-۱- فرهنگ تاریخی مردم ایتالیا: رمان، آینه‌ای از فرهنگ، اوضاع و شرایط جامعه نویسنده است. گینزبورگ نویسنده‌ای واقع‌گراست و آثارش نشان دهنده فرهنگ و شرایط زندگی مردم ایتالیا است. یکی از عواملی که تأثیر بسیاری بر فرهنگ جامعه دارد، مکان و موقعیت جغرافیایی است. ایتالیا سرزمینی است که دارای فرهنگ متمدن و کهن است. اگر چه در زمان جنگ جهانی دوم از لحاظ اقتصادی و سیاسی فشارهای بسیاری بر کشور ایتالیا وارد شد؛ ولی هم اکنون یکی از کشورهای توسعه یافته و صنعتی اروپا است. در آثار گینزبورگ به مقوله‌های مختلف فرهنگ همچون آداب و رسوم، ارزشها، باورها، هنرها، اخلاق و گرایش‌های گوناگون شخصیت‌ها اشاره شده است. همه این موارد بیانگر آن است که اگر چه جامعه گینزبورگ در دوران جنگ تحت فشار فاشیست‌ها بوده است، ولی فرهنگ، عنصری است که می‌تواند در شرایط بحرانی باعث نجات انسان‌ها شود. مردم ایتالیا نیز دارای فرهنگی غنی‌اند. آن‌ها در مقابل فشارهای نظام مقاومت کردند و اجازه پیشروی و فشار را ندادند و گروه‌های مختلفی ایجاد کردند و به مقابله با استبداد پرداختند.

۳-۲- فرهنگ سیاسی: گینزبورگ در آثارش علاوه بر بیان فرهنگ مردم ایتالیا، به بیان فرهنگ و نمادهای حکومت فاشیست پرداخته است، که چند نمونه در زیر ذکر شده است:

حزب هیتلر در آلمان و حزب فاشیست موسیولینی در ایتالیا رنگ سیاه را سمبل پوشش خود قرار داده بودند و به سیاه‌پوشان شهرت داشتند. «پدرم، همیشه عصبانی به خانه برمی‌گشت، چون یا در خیابان با تظاهرات «پیراهن سیاهان» برخورد کرده بود؛ یا این‌که، در کرسی‌های دانشکده، فاشیست‌های تازه‌ای بین آشنایانش یافته بود» (گینزبورگ، ۱۳۶۴، ۴۳).

سلام کردن فاشیست‌ها، آداب خاصی داشته است، به طوری که باید دست‌ها به سمت بالا می‌رفته است. «در اتاق ناهارخوری عکس بزرگی از خودش را با بازوبند سیاه و دستی که رو به بالا سلام فاشیستی می‌داد، آویزان کرد» (گینزبورگ، ۱۳۶۸، ۴۰).

یکی از اعمال فاشیست‌ها معماری مجسمه‌هایی از نماد فاشیست در میدان‌ها و معابر

عمومی بوده است. «ایتالیایی‌ها که از دیدن پیکره‌های سنگی با اندام گوشتالود و ران‌های پر و پیمان زنانه، یعنی الگوی رایج و مظهر مادینگی فاشیسم بر سر هر پل و آب‌نمایی خسته شده‌اند، از هم اکنون خود را برای ابراز احساسات آماده می‌کنند» (گینزبورگ، ۱۳۸۸، ۲۷۲) در میان هواداران فاشیست‌ها شعارهای خاصی وجود داشته است، که در همه آن‌ها اقتدار و سلطهٔ موسولینی مشاهده می‌شود. «هر چه باشد موسولینی یک مرد بود. و انگشت شصتش را در جیب جلیقه اش فرو می‌کرد» (گینزبورگ، ۱۳۶۸، ۱۰۷).

۳-۳- فرهنگ دینی: فرهنگ دینی بیش از سایر فرهنگ‌ها در پرورش شخصیت افراد موفق خواهد بود، «تجربه بشری نشان داده که انسان، فطرتاً به دین و مذهب نیازمند است و مذهب جزء لاینفک زندگی بشر بوده و خواهد بود» (نساج، ۱۳۸۷، ۱۴۷). فرهنگ دینی با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد خود می‌تواند شخصیت‌هایی را تربیت کند که دارای صفاتی چون شجاعت، شهامت، بردباری و استقامت، ایثار و از خودگذشتگی، محبت و مهربانی و... که لازمهٔ هر جامعهٔ باثبات است، باشند. هر چند که از ویژگی‌های کشورهای اروپایی در قرن بیستم دین‌گریزی است، اما یکی از دلایل مذهب‌گریزی در ایتالیا حمایت واتیکان از فاشیسم است. «پاپ به‌اعمال خشونت‌آمیز، ظالمانه و ضد انسانی فاشیست‌ها اعتراض نمی‌کرد و همین امر ضربات شدیدی بر آیین مسیحیت وارد آورد و پس از سقوط موسولینی گروه‌های بسیاری اعلام کردند که سکوت پاپ در مقابل مظالم فاشیستی رژیم موسولینی اصولاً آن‌ها را نسبت به مذهب بدبین ساخته است» (حکیمی، ۱۳۶۷، ۲۶۷-۲۶۶). دربارهٔ دلایل حمایت واتیکان از فاشیسم آمده است که «واتیکان شدیداً مایل بود دوباره مستقل شود. محدودهٔ ارضی آن به رسمیت شناخته شود، دارایی‌ها، املاک و موقوفاتش که در دوره لیبرال از دست رفته بود، بازگردانده شود، ازدواج کلیسایی جای ازدواج قابل طلاق مدنی را بگیرد، کشیش‌ها بار دیگر به مدارس راه یابند و... بنابراین طرفین، و به ویژه فاشیست‌ها، دلایل قابل فهمی برای نزدیک شدن و همکاری با یکدیگر داشتند. واتیکان تقریباً به همهٔ اهدافی که داشت رسید» (پالارد، ۱۳۶۶، ۱۳-۱۲). از نمونه‌های مذهب‌گریزی در آثار گینزبورگ موارد زیر است: «ننه ماریا در گورستان دعای آمرزش می‌خواند. ولی بچه‌ها دعا نمی‌خواندند، زیرا پدر خواندن دعای آمرزش را کار احمقانه‌ای می‌دانست و می‌گفت اگر خدایی در کار باشد، نیازی به التماس و دعا ندارد؛ او خودش همه چیز را می‌داند» (گینزبورگ، ۱۳۸۸، ۱۱). «می‌گفت بالاخره فهمیده است که از چه راهی وجود خدا را اثبات کند، زیرا اگر خدایی وجود داشته باشد، به او مهلت می‌دهد تا پایان کار فاشیسم زنده بماند» (همان، ۱۷).

هر چند در آثار گینزبورگ نمونه‌هایی از مذهب‌گریزی دیده می‌شود، اما موارد بسیاری نیز دیده می‌شود که نشان دهنده گرایش به دین و مذهب است. زیرا ایتالیا، کشوری است که اکثر جمعیت آن مسیحی و بیشتر کاتولیک‌اند، در آثار او کاربرد اصطلاحاتی چون کلیسا، دیر راهبان، مجسمه حضرت مریم، ناقوس، متوسل شدن به دعا بسیار است. «فرانس شب را در همان پستو، کنار مجسمه گچی حضرت مریم زانو زد و از او خواست کاری کند که آلمانی‌ها در پستو را باز نکنند، ولی یکباره از ریخت و شمایل خود در لباس رهبانی در حال دعا و نیایش حضرت مریم سخت به خنده افتاد» (گینزبورگ، ۱۳۸۸، ۳۰۴). حتی در داستان‌ها مواردی دیده می‌شود که علت آشفته‌گی‌های درونی را دین‌گریزی می‌داند؛ به‌طور مثال، زمانی که ایپولیتو خودکشی می‌کند ننه ماریا بسیار گریه می‌کرد و می‌گفت اگر پدر «به ایپولیتو از کودکی دعا کردن را آموخته بود، اکنون زنده و سالم در میان آن‌ها بود و زندگی می‌کرد» (همان ۱۵۳).

۳-۴- آداب، عادات و مناسک: آداب و رسوم نیز از مواردی است که نشان دهنده فرهنگ یک جامعه است. آداب و رسوم مجموعه‌ای از باورها، اعتقادات و افکارند که به زندگی معنا می‌بخشند و ادراک ما را از هستی می‌سازند. در آثار گینزبورگ اشاره‌های فراوانی به آیین‌های مذهبی شده است. «هرگز پایش را به کازتا نگذاشت. اما شب‌های کریسمس و عید پاک برای همه هدایای شاهانه‌ای می‌فرستاد» (گینزبورگ، ۱۳۶۸، ۷۶).

با شناخت فرهنگ یک جامعه می‌توان به تبیین تفاوت‌های شخصیت‌های اعضای یک جامعه پرداخت. فرهنگ بارز یک جامعه اگرچه کلیت دارد و همه اعضای جامعه را در برمی‌گیرد، و شخصیت آن‌ها را می‌سازد، تأثیر یکسانی بر شخصیت‌های اعضای جامعه نمی‌گذارد. در ایتالیا نیز تفاوت‌هایی بین مردم شمال ایتالیا و مردم جنوب آن وجود دارد. شمال ایتالیا منطقه‌ای سردسیر و کوهستانی و دارای مردمی مقاوم و مبارز است، گینزبورگ به این مورد اشاره کرده است. «وقتی حرف از رادمردی‌ها و فداکاری‌های مردم شمال ایتالیا و پارتیزان‌ها می‌شد، جوزپه برزگر با تلخی و سرزنش می‌گفت از سرزمین بره پرور جنوب کسی با آلمانی‌ها نجنگیده است، فقط چنزورنا جاننش را از دست داده است» (گینزبورگ، ۱۳۸۸، ۳۳۲).

وجود مراکز فرهنگی همچون کتابخانه‌ها و نمایشگاه‌ها، سالن تئاتر، سینما و موسیقی تأثیر بسیاری در فرهنگ جامعه دارد. در آثار گینزبورگ به اهمیت مطالعه کتاب نزد شخصیت‌ها بسیار اشاره شده است. زمانی که انسان‌ها آزادانه به مطالعه کتاب بپردازند و از کتاب و کتابخانه استفاده کنند، می‌توانند به کنترل بسیاری از خطرات تهدید کننده زیست‌جهان بپردازند. در آثار

گینزبورگ در روستاهای کوچک نیز علاقه به کتاب خواندن وجود دارد. شخصیت‌های داستان برای امانت کتاب، از روستا به شهر می‌روند. «توماسینو و من همدیگر را هر چهارشنبه در شهر ملاقات می‌کنیم. او در جلوی کتابخانه سلکتا منتظر می‌ماند... کتاب‌ها را در کتابخانه سلکتا عوض می‌کنیم» (گینزبورگ، ۱۳۶۸، ۱۱۸). از ویژگی‌های داستان‌های گینزبورگ ذکر نام نویسندگان بزرگ، شاعران و آثارشان در بین نوشته‌هایش است؛ مثلاً در داستان «شوهر من» به داستان پیتروپن و کتاب‌های ورنه و سالگاری اشاره شده است. در «دیروزهای ما» از کتاب سرمایه مارکس و کتاب فاوست گوته یاد شده است. موضوع پایان‌نامه کونچتینا آثار راسین است. «فاوست گوته را با صدای بلند برایش می‌خواند تا به خواب برود» (گینزبورگ، ۱۳۸۸، ۲۱-۲۲). چیزهایی که برای پدر معتبر و محترم بود «عبارت بودند از... رمان‌های امیل زولا» (گینزبورگ، ۱۳۶۴، ۲۷).

علاقه به موسیقی و فراگیری آن نیز یکی از ویژگی‌های شاخص یک فرهنگ است. در آثار گینزبورگ به نمونه‌های فراوانی از آن برمی‌خوریم. «چیزهایی که مادرم دوست می‌داشتند، عبارت بودند از... اشعار پل ورنلن؛ موسیقی و به خصوص «لوهنگرین» (اپرای مشهور واگنر موسیقیدان ایتالیایی ۱۸۹۶-۱۸۴۴) (همان ۲۷). «سیلویا موسیقیدان و ادیب بود. روی چند تا از اشعار پل ورنلن موسیقی گذاشته بود! می‌توانست بنوازد، کم و بد... مادرم همیشه امید داشت که یکی از ما فرزندان، مثل سیلویو بشویم» (همان ۵۱). «آنا و کونچتینا هفته‌ای دوبار مشق پیانو داشتند» (گینزبورگ، ۱۳۸۸، ۱۸).

از ویژگی‌های مهم یک فرهنگ برجسته، پرورش علایق ورزشی بر مردم است.

کارکردگرایان بر تأثیر ورزش در فرایند تکامل اجتماعی تأکید می‌ورزند، چرا که ورزش با گردهم آوردن مردم، وحدت بخشیدن به آن‌ها، و تزریق احساسات همگروهی الفت‌زا میان آنان، خدمت ارزنده‌ای به جامعه خود می‌کند. ورزش احساس تعلق به وجود می‌آورد، هویت شخصی را تبلور می‌دهد، روابط اجتماعی را خلق می‌کند، پیوندهای دوستی و محبت را میان افراد تحکیم می‌بخشد. تاریخ نشان می‌دهد که چگونه در شماری از کشورهای جهان، از کارکرد اجتماعی ورزش در راه وحدت بخشیدن میان گروه‌ها و عناصر یا نژادهای یک سرزمین استفاده شده است برای مثال می‌توان از کشورهای سوئیس، فرانسه، آلمان، چین و اتحاد شوروی سابق، برزیل و جز این‌ها نام برد (شیخی و دیگران، ۱۳۹۰، ۳).

در یک جمعیت، کسانی که در فعالیتهای ورزشی شرکت می‌کنند، نسبت به کسانی که در فعالیتهای ورزشی شرکت نمی‌کنند، دارای ایده شخصی قوی‌ترینند. این فرضیه می‌تواند در یک جمعیت مورد آزمایش قرار بگیرد و نتیجه در مورد این که شرکت در ورزش چه ارتباطی با ایده شخصی دارد، به دست خواهد آمد (بلانچارد، ۱۳۸۵، ۱۵۹). در آثار گینزبورگ به ورزش‌هایی همچون کوهنوردی، اسکی، شطرنج و فوتبال و.. اشاره شده است. در رمان «الفبای خانواده»، پدر ناتالیا بسیار به کوهنوردی علاقه‌مند است و هیچ‌گاه این ورزش را ترک نمی‌کند. کوهنوردی یکی از دلایل پشتکار، نظم و سخت‌کوشی او است. «ساعت چهار صبح به قصد صعود راه می‌افتاد، گاهی تنها، گاهی با راهنمایی که دوستش بود و گاه با برادرهایم؛ و روز بعد از صعود، از خستگی تحمل‌ناپذیر می‌شد؛ با صورت سرخ و باد کرده، در اثر بازتاب نور آفتاب روی برف‌ها» (گینزبورگ، ۱۳۶۴، ۱۸-۱۷).

نتیجه

شکل‌گیری داستان‌های گینزبورگ، هم‌زمان با جنگ جهانی دوم است. در آثار او نظام سیاسی بر زیست‌جهان سلطه یافته است، به طوری که زیست‌جهان دنباله‌رو نظام حکومتی شده است و خطری بزرگ برای دنیای گینزبورگ محسوب می‌شود. تأثیر سلطه نظام سیاسی، بر تمام زیرساخت‌های زیست‌جهان (جامعه، شخصیت و فرهنگ) در تمام آثار وی هویدا است. در جامعه، شخصیت‌ها برای رهایی از سلطه و اجبار دولت، دست به تشکیل حزب‌ها و گروه‌های مختلف می‌زنند و بیشتر آن‌ها با شکست مواجه می‌شوند. اکثر شخصیت‌های داستان‌های گینزبورگ افرادی مایوس و ناامیدند. تعدادی از آنان به دلیل عدم کنش مفاهمه‌ای در جامعه مستحیل می‌شوند و سلطه نظام را می‌پذیرند. دلیل مهمی که باعث شد خطرات وارد شده بر زیست‌جهان مردم در ایتالیا کنترل شود و در آثار گینزبورگ قابل مشاهده است، وجود فرهنگ غنی و چند هزارساله ایتالیا است. فرهنگ پدیده‌ای است که می‌تواند در شرایط بحرانی باعث نجات انسان‌ها از بردگی و استثمار در نظام‌های سلطه‌گر شود.

Bibliography

Abazari, Yusef. (1377/1999). *Kherade Jameeshenasi* (Wisdom of Sociologi). Tehran: Tarhe No Publications.

- Abdollahiyan, Hamid. Seyedeh Zahra, Ojagh. (1385/2006). “Boomi Kardane Nazariye Konesh Ertebati Baraye Tahlile Farayande Tosee VA Modernite Dar Iran” (Localising Communicative Action to Analyze the Development And Modernity in Iran). *Global Media Journal- Persian Version*. 1. (3-10).
- Bashiriyeh, Hosein. (1381/2003). *Andishehaye Marksisti, Tarikh Andishehaye Siyasi dar Gharne Bistom*(Marxist Ideas, History of Political Thought in the Twentieth Century). Tehran: Ney Publications.
- Blanchard, Kendall. (1385/2007). *Mardom shenasiye varzesh* (Anthropology of sport). Translated by Alireza Hasanzade, Hamidreza Ghorbani. Tehran: Afkar Publications.
- Ebrahim, Mohsen. (1376/1998). *Adabiyat Va Nevisandegane Italia (Literature and writers in italy)*. Volume II, Tehran: Fekre-Ruz Publications.
- Gynzburg, Natalia. (1364/1985). *Alefbaye Khanevadeh* (ABC family). Translated by Firoozeh Mohajer. Edited by H. Golshiri . Tehran: Papyrus Publication.
- . (1388/2010). *Diroozhaye Ma* (Today Our). Translated by Manoochehre Afsari. Tehran: Ketabe Khorshid Publication.
- . (1368/1990). *Najvahaye Shabaneh* (Whispers at Night). Translated by Farideh Lashayi. Second edition. Tehran: Parak Publication.
- Hakimi, Mahmood. (1367/1989). *Negahi Be Tarikhe Moasere Jahan, Bohranhaye Asre Ma* (Look at the History of the World, Crises of Our Time). Tehran: AmirKabir Publications.
- Henry Stephen, Lukas. (1366/1988). *Tarikhe Tamaddon, Az Kohantarin Roozegar ta sadeha* (History of Civilisation, from the most Ancient Times until Centuries). Translated by Abdolhoseine Azarang. Volume I. Tehran: Keihan Publication.
- Mohseni, Manoochehr. (1372/1994). *Jamee Shenasi Omoomi* (General Sociology). The Twelfth Edition. Tehran: Tahoori Publication.

- Naghizadeh, Mirabdolhosein. Rezaali, noroozi. (1388/2010). “Tahlili Bar Ahdaf-e Tarbiyate Akhlaghi Va Ejtemai Az Didgahe Habermas Ba Takid Bar Nazariyeye Koneshe Ertebati” (Analysis of The Goals of Moral Education And Social Perspectives of Habermas, with Emphasis on Theory of Communicative Action). *Applied sociology. Twenty-one Years*. 1. (123-142).
- Nassaj, Hamid. (1387/2009) “Jahani Shodan Va Hoviyate Aghvame Irani Ba Takide Bar Moallefeyehaye zaban Va Adabo Rosoom” (Globalization And Identity of Iranian Tribes with Emphasis on the Elements of language And the customs). *Quarterly Journal of Theoretical Politics*. 5. (129-156).
- Nozari, Hoseinali. (1381/2003). *Bazkhani Habermas* (Reading Habermas). Tehran: Keihan Publication.
- Palard, John. (1366/1988). *Vatikan Va Fashisme Italiya 1929-32* (The Vatican and Italian fascism 1929-32) Translated by Mahdi Sahabi. Tehran: Markaz Publications.
- pusey, Michael. (1390/2012). *Uorgen Habermas* (Jurgen Habermas). Translated by Ahmad Tadayyon. Third edition. Tehran: Hermes Publications.
- Ritzer, George. (1387/2008). *Nazariye Ejtemaii dar Dorane Moaser* (Contemporary Social Theory). Translated by Mohsen Solasi. Twelfth edition. Tehran: Elmi Publications.
- Shafiee, Mahmood. (1384/2005). “Nazariye Koneshe Ertebati (Jahane zist va system) Va Naghde Ejtemaii-syasi (Theory of Communicative Action” (World life And System) And Sosial Criticism-Political). *Political Science*. 2. (80-96).
- Sheikhi, Ghafoor. Mamandi, Ali. (1390/2011) “Sharh Va Baste Nazariyehaye Jameeshenasiye Varzesh” (Explain and Extension of Theories sportSociology in Heritage Organization, Traditional Arts and Tourism). *Anthropology Research*. <http://searches.blogfa.com/post-275.aspx>
- Stonez, Rab. (1379/2001). *Motafakkerane Bozorge Jameeshenasi* (Great Thinkers in Sociology). Translated by Mehrdad Mirdamadi. Tehran: Markaz Publications.
- Sydmn, Steven. (1388/2009). *Keshakedh Ara Dar Jameeshenasi* (Contention Votes in Sociology). Translated by Hadi JAlali. Second edition. Tehran: Ney Publication.